

بررسی رابطه طبقه اجتماعی با اخلاق زنان در حکایات کلیله و دمنه و مرزبان نامه

* سعید امامی^۱ - قاسم صحرايي^۲

۱. دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، لرستان، ایران. (نویسنده

مسئول) رایانامه: Saiid.emami@yahoo.com

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه لرستان، لرستان، ایران

چکیده

اطلاعات مقاله (۱۵۳-۱۳۹)

نوع مقاله: مقاله پژوهشی	کلیله و دمنه و مرزبان نامه از متون کلاسیک زبان فارسی هستند. این دو که با نثری فنی و مزین به رشته تحریر درآمده‌اند به شیوه حکایت در حکایت نگاشته شده و حاوی حکایات متعددی هستند. با توجه به این که رویکرد جامعه شناختی یکی از روش‌های تحلیل متون است در این مقاله سعی شده رابطه بین طبقه اجتماعی و اخلاق زنان از این دیدگاه بررسی شود. در این مقاله نشان داده می‌شود که بین طبقه اجتماعی و فساد یا عصمت زنان رابطه‌ای مستقیم وجود دارد زیرا در حکایات این کتب، اکثراً زنان از طبقه اجتماعی فرو دست و پایین، دارای اخلاقی پست هستند و به شوهران خویش خیانت می‌کنند. در مقابل زنان طبقه بالای جامعه که شوهرانشان از قدرت، ثروت و نفوذ اجتماعی بالایی برخوردار هستند علاوه بر پاکیزگی صورت، از نیکویی سیرت و عصمت اخلاقی نیز برخوردار می‌باشند. به همین دلیل در این آثار اکثراً زنان افرادی همچون کفش‌گر، قصاب، جولاهه، نجار و... فاسد هستند. نمود این جهت‌گیری در متون قدیم می‌تواند نشأت گرفته از همان قدرت، ثروت و نفوذ اجتماعی طبقه بالا باشد. در واقع گفت‌مان قدرتمندان از جهات گوناگون بر ادبیات تاثیر گذاشته است و آنچه وفق مراد قدرتمندان بوده است بیان کرده و نمایش داده است.
تاریخ دریافت:	۱۴۰۱/۰۲/۰۲
تاریخ پذیرش:	۱۴۰۱/۰۵/۲۴
واژه‌های کلیدی:	کلیله و دمنه مرزبان نامه طبقه اجتماعی زنان اخلاق

۱. مقدمه

کلیله و دمنه ترجمه نصرالله منشی در قرن ششم و مرزبان‌نامه برگردان سعدالدین وراوینی در قرن هفتم هجری قمری از آثار کلاسیک نثر فارسی هستند.

این دو اثر که به شیوه حکایت در حکایت به رشته تحریر درآمده‌اند. دارای نثری فنی می‌باشند که بسیار جذاب و لذت بخش است. هرچند در مرزبان‌نامه که تقریباً با فاصله یک قرن بعد از کلیله و دمنه نگاشته شده است می‌توان گفت که لفظ بر معنی رجحان یافته اما این امر باعث نگردیده است که معنا کاملاً در حاشیه قرار گیرد. بلکه معنا در این اثر نیز همچون کلیله و دمنه از ارزش و اعتباری خاص برخوردار است. حکایات این دو کتاب ارزشمند نثر فارسی، دربردارنده شخصیت‌هایی از طبقات مختلف جامعه است. کارکرد و خویش‌کاری‌های این شخصیت‌ها در طبقات مختلف جامعه با هم متفاوت است.

با بر زبان آوردن نام و اصطلاح «طبقه» بی‌هیچ درنگ و تاملی ذهن به سوی مسائل جامعه شناختی معطوف می‌شود زیرا اصطلاح طبقه یکی از مفاهیم کلیدی و اساسی جامعه‌شناسی است. در واقع مفهوم طبقه پیوندی عمیق با جامعه و مسائل مربوط به آن دارد. جامعه‌شناسان و اساتید بزرگی درباره این اصطلاح ابراز عقیده کرده‌اند اما به‌طور کلی بدیهی می‌نماید که مفهوم طبقه اجتماعی در ارتباطی تنگاتنگ با اقتصاد و میزان ثروت و از طرف دیگر با قدرت، نفوذ و وجه اجتماعی افراد باشد. یعنی دو ویژگی قدرت و ثروت در ارتباطی عمیق با مفهوم طبقه هستند. «ثروت، منزلت و قدرت اجتماعی مزایای نادری است که مانند کالاهای کمیاب به طور یکسان در میان افراد جامعه تقسیم نمی‌شود... در نظام قشربندی اجتماعی، موقعیت اجتماعی اشخاصی که از این مزایا برخوردارند بالاتر از موقعیت اشخاصی است که فاقد این مزایا هستند. همچنین افرادی که مشاغل مهمی در تقسیم کار اجتماعی دارند جایگاه بالاتری را در نظام قشربندی اشغال می‌کنند.» (کوئن، ۱۳۹۰: ۳۰۳)

درست یا نادرست، خوب یا بد، جوامع دارای طبقات اجتماعی متفاوتی هستند و هر طبقه اجتماعی ویژگی و مختصات خود را دارد. «طبقه اجتماعی به بخشی از جامعه اطلاق می‌شود که به لحاظ داشتن ارزش‌های مشترک، منزلت اجتماعی معین، فعالیت‌های دسته جمعی، میزان ثروت، دیگر دارایی‌های شخصی و نیز آداب معاشرت، با دیگر بخش‌های جامعه متفاوت باشد.» (همان: ۲۹۶) وقتی شخصی به طبقه خاصی از اجتماع متعلق می‌شود در شرایط متفاوتی نسبت به افراد طبقه دیگر می‌باشد به طوری که زندگی در طبقه خاصی از اجتماع

می‌تواند تمام شئون زندگی شخص را تحت تاثیر خود قرار دهد. «طبقه اجتماعی که فرد در آن متولد می‌شود در سرتاسر زندگی، بر طول عمر، بهداشت روانی، تحصیلات، شغل، رفتار سیاسی، استواری زناشویی، وابستگی‌های مذهبی، تشریک مساعی و گرایش‌های فرد تاثیر عمیقی دارد.» (همان: ۳۰۳)

آنچنان طبقه در نزد جامعه شناسان با اهمیت است که کسی چون مارکس معتقد است «افکار و اندیشه‌ها نیز نمودی طبقاتی‌اند و اندیشه‌های مسلط در یک جامعه، اندیشه‌های طبقه مسلط بر آن جامعه‌اند؛ به عبارت دیگر، جهان ایده‌ها، ارزش‌ها، جهان هنرها، حقوق و سیاست، از نمود طبقات اجتماعی جدا نیست.» (مندراس، ۱۳۹۱: ۲۷۴) در این راستا نقش اقتصاد به عنوان یک عامل مهم غیرقابل انکار است به طوری که ماکس وبر نیز «فکر اساسی مارکس را که وضعیت اقتصادی را اساس تعریف طبقه می‌داند؛ می‌پذیرد.» (همان: ۲۷۷) هرچند که اختلاف نظرهای زیادی با مارکس دارد.

در این پژوهش سعی شده مشخص گردد تا چه اندازه بین طبقه اجتماعی افراد و مخصوصاً زنان با اخلاق آنان ارتباط وجود دارد. در حقیقت مساله این است که اساساً در این دو کتاب رابطه‌ای بین اخلاق زنان و طبقه اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند وجود دارد یا خیر و علل وجود یا عدم این رابطه چیست.

۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

گروهی اخلاق را نسبی و برخی اخلاق و امور اخلاقی را امری ثابت و پذیرفته شده می‌دانند. با این همه به دور از تمام این دعواهای علمی و اختلافات فکری به نظر می‌رسد که عصمت زنان یک امر قابل تحسین در اکثر نقاط جهان است. در این مقاله سعی شده مشخص شود چه اندازه بین اخلاق زنان در دو کتاب کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه با طبقه اجتماعی آنان ارتباط وجود دارد و در صورت وجود ارتباط چه علت و عواملی می‌تواند داشته باشد.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

ما در این مقاله برآنیم روشن کنیم بین اخلاق زنان در دو کتاب کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه با طبقه اجتماعی آنان ارتباطی عمیق وجود دارد و این ارتباط بسته به عواملی چند مانند قدرت و نفوذ آن طبقه اجتماعی متغیر است. از این نظرگاه این دو کتاب بررسی نشده بنابراین تحقیق از این منظر لازم دانسته شد.

۳-۱. پیشینه پژوهش

طبق بررسی‌های انجام شده درباره رابطه طبقه اجتماعی و فساد زنان در دو کتاب کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه تا کنون تحقیق و پژوهشی صورت نگرفته اما در رابطه با این دو کتاب کارهایی انجام شده که قابل ذکر است: نوای همدلی در کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه (عدل‌پرور، ۱۳۸۵: صص ۱۱۵-۱۳۵) کنسرواتیزم و مشاهبت‌های مضامین در کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه با آن (اطمینان، ۱۳۸۶: صص ۱۱-۲۴) ماکیاولیسم و مشاهبت‌های مندرج در کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه با آن (همان و حلبی، ۱۳۸۸ صص ۳۱-۲۲)

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱- بررسی رابطه طبقه اجتماعی با اخلاق زنان در حکایات کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه

۲-۱-۱ - طبقات اجتماعی در دوره باستان

در دوره باستان جامعه دارای طبقات اجتماعی متفاوتی بوده که هر یک از آن طبقات از جایگاه و منزلت ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند. لنسکی در کتاب سیر جوامع بشری از این که جامعه کشاورزی پیشرفته را با جامعه کشاورزی ساده از لحاظ شکاف عمده طبقاتی تقریباً یکسان می‌داند. (لنسکی، ۱۳۶۹: ۲۸۷) در نموداری جامعه در آن دوره را به ۶ طبقه تقسیم می‌کند که به ترتیب مقام و ارجمندی در جامعه عبارتند از: ۱- طبقه حاکم ۲- کشیشان و وابستگان ۳- بازرگانان ۴- دهقانان ۵- پیشه‌وران ۶- مستمندان (لنسکی، ۱۳۶۹: ۲۸۹) مهرداد بهار طبقات اجتماعی هند و ایرانی و هند و اروپایی را در دوران باستان به سه دسته ارتشتاران، موبدان، استریوشان یا کشتکاران و پیشه‌وران تقسیم می‌کند. (بهار، ۱۳۷۳: ۳۳) بدیهی است در این تقسیم‌بندی خانواده شاهی جزو ارتشتاران قرار گرفته‌اند و دسته سوم یعنی پیشه‌وران جزو دسته پایین و فرودست جامعه آن روزگار قرار می‌گیرند. بهار در جایی دیگر در رابطه با طبقات اجتماعی دوران باستان اظهار می‌دارد که «در دوره ساسانیان به علت سنت گذشته و سنت دین زرتشت در کشور سه طبقه اصلی به وجود آمد. ۱- طبقه موبدان، آسرونان (نگهبانان آتش) ۲- طبقه ارتشتاران ۳- طبقه دهقانان یا و استریوشان... این طبقه اخیر به همراه طبقه دیگری موسوم به هوتخشان (... کارگران صنعتی تا بازرگانان (یک رئیس داشتند که به آن واستریوش می‌گفتند ولی عملاً دو طبقه جدا بودند... موبدان یک خانواده کاملاً سنتی را

تشکیل می‌دادند در این دوره خبر از موبدان بزرگ در دربار داریم که مالکان بزرگ کشور هم هستند و صدها ده در مالکیت آنها هست... ارتشتاران، وضع اینان نیز کم و بیش شبیه موبدان بوده است؛ خانواده سلطنتی در رأس ارتشتاران و هفت خانواده معروف اشکانی ساسانی املاک بسیار عظیمی داشتند و در سرتاسر کشور دارای قدرت بسیار بودند. در پایین این طبقه ارتشتاران به دهقانان برمی‌خوریم که مالکین کوچک دهات بودند و اغلب وظیفه مباشرت مالکان بزرگ را داشتند و ماموران دولتی در درون دهات و قصبات کشور برای جمع آوری مالیات و امور دیگر از میان اینان انتخاب می‌شد. ... واستریوشان، یا در املاک سلطنتی زراعت می‌کردند ... یا در املاک فئودال‌ها و یا در نقاط کوهستانی به صورت مالکین بسیار کوچک و خرده مالک‌های بی‌چیز. هوتخشان... وضع جالبی داشتند از کارگرهای شهری و کسانی که صنایع دستی می‌ساختند گرفته تا میلیونرهای آن عصر همه به اسم هوتخش شناخته می‌شدند.» (بهار، ۱۳۸۸: ۴۰-۴۲)

قدیانی درباره طبقات اجتماعی در ایران باستان می‌گوید: «نزد ایرانیان مردم به چهار گروه یا پیشترا که همان طبقه باشد منقسم گردیدند که نخستین گروه موبدان و هیربدان و آموزگاران و هم اهل هنر و دانش بودند که در اوستا اتروان خوانده شده‌اند. گروه دوم جنگجویان و سپهبدان و دلاوران بودند که رته ئشتر (ارتش داران: دارنده گردونه و عرابه جنگی) خوانده می‌شدند. گروه سوم کشاورزان بودند که واستریا (برزیگران) نام داشتند. گروه چهارم پیشه‌وران و کارگران بودند که آنان را هوئیتی (هوتخشان) نامیده‌اند.» (قدیانی، ۱۳۸۸: ۹۹) همچنین قدیانی بیان می‌دارد که «در کتاب ودا نیز هندوان را به چهار طبقه varna قسمت کرده‌اند از این قرار: برهمانا (Brahmana) که طبقه روحانیون و دانشوران باشند. کشتریا (Kshatria) که طبقه جنگجویان و رزمیان هستند. وئیسیا (Vaisya) که طبقه کشاورزان و برزرگانند. سودرا (Sudro) که طبقه دست‌ورزان و کارگران هستند.» (همان، ۱۳۸۴: ۹۹)

در رابطه با تضاد طبقاتی در آن دوره و نگرش سران مملکت به طبقات فرودست به عنوان نمونه آمده است که اردشیر «افراد طبقه سوم نظیر جولا و حجامت‌گر را پست و فرومایه می‌شمرد و می‌گفت: برای نفس شاه و رئیس و دانشور فرزانه چیزی زیان‌آورتر از معاشرت مردم پست و آمیزش با اشخاص فرومایه نیست.» (راوندی، ۱۳۸۴: ۶۸۲) همانطور که پیشتر نیز آمد کتب مورد بررسی ما متون کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه هستند. این دو کتاب از متون

اساسی و اصیل و فخیم زبان فارسی هستند که می‌توانند آئینه‌وار برخی از ویژگی‌های فرهنگی گذشته را به ما نشان دهند. در ادامه به بررسی این دو کتاب می‌پردازیم و مواردی که در آن اخلاق زنان در طبقات اجتماعی نشان داده شده در آنها بررسی می‌شود.

۲-۱-۲ - رابطه طبقات اجتماعی و اخلاق زنان در کلیله و دمنه

در کلیله و دمنه، باب شیر و گاو در حکایت زاهد و پادشاه ما شاهد ماجرای هستیم که در آن زن کفشگر، معشوقی اختیار می‌کند و زن حجامی نیز رابط و دلاله میان آنان می‌شود. در طی این داستان زن حجام که خود را به عنوان زن کفشگر به کفشگر می‌نماید به دست مرد کفشگر بینی‌اش بریده می‌شود و زن کفشگر این فرصت را می‌یابد که دوست را ملاقات کند. در این داستان زن حجام و زن کفشگر افرادی فاسد و بدکاره بودند که به شوهران خویش خیانت می‌کنند و برای رهایی از عقوبت به مکر و حيله دست می‌یازند.

داستان از این قرار است که زاهدی در تعقیب دزد جامه خویش پس از خلاصی از محفل جماعتی فاسد و بدکاره، مهمان مردی کفشگر می‌شود «کفشگر بدو تبرک نمود و او را به خانه خویش مهمان کرد و قوم را در معنی نیک داشت او وصایت کرد و خود به ضیافت بعضی دوستان رفت. قوم او دوستی داشت و سفیر میان ایشان زن حجامی بود. زن حجام را بدو پیغام داد که شوی من مهمان رفت؛ تو برخیز و بیا چنان که من دانم و تو.» (منشی، ۱۳۸۹: ۹۱) القصه کفشگر از ماجرای زن آگاه می‌شود و او را به ستونی می‌بندد. کفشگر می‌خواهد. زن حجام به ملاقات زن کفشگر می‌آید و می‌گوید که دوست منتظر است. زن حجام به جای زن کفشگر خود را به ستون می‌بندد و زن کفشگر رهسپار کوی دوست می‌شود. مرد کفشگر پس از چند بار صدا زدن همسرش به خاطر سکوت زن حجام - که می‌ترسد کفشگر صدایش را بشناسد - عصبانی می‌شود و بینی زن حجام را می‌برد. در نهایت زن حجام ماجرای دیگر با شوی خویش می‌سازد و حقیقت را به گونه‌ای دیگر نشان می‌دهد. (منشی، ۱۳۸۹: ۹۳-۹۱) در این داستان زن مرد حجام و زن مرد کفشگر افرادی بدکاره، فاسد و بسیار حيله‌گر نشان داده شده‌اند. زن حجام دلاله و رابط بین زن کفشگر و معشوق اوست و حتی با نیرنگ خود را به جای زن کفشگر جا می‌زند تا او بتواند به ملاقات معشوق برود.

در باب تفحص در کار دمنه، در حکایت زن بازرگان و نقاش و غلام او، زن بازرگان به شوهرش خیانت کرده با یک مرد نقاش دوست می‌شود. «آورده‌اند که در شهر کشمیر بازرگانی بود حمیر نام و زنی ماه پیکر داشت... و نقاشی استاد... با ایشان همسایگی داشت. میان او و

زن بازرگان معاشقتى افتاد.» (همان: ۱۳۴۶-۱۳۴۷) همانطور که اشاره شد این بار یک زن بازرگان است که معشوق برمی‌گزیند و به شوی خیانت می‌کند. مهرداد بهار درباره طبقات اجتماعى در دوران باستان می‌گوید: «در واقع هم بورژوازی ثروتمند و هم طبقة وسیع دهقانان بی‌چیز وجود داشت و هم کارگران شهری که هیچ‌گونه قدرت سیاسى و اجتماعى در دست این طبقة خاصه بازرگانان نبود.» (بهار، ۱۳۸۸: ۴۲-۴۳) این نکته که حکایت از فساد و خیانت زن شخصى ثروتمند که البته هیچ‌گونه قدرت سیاسى و اجتماعى در دست ندارد قابل تامل است.

در باب تفحص در کار دمنه در حکایت مرزبان و زن او و غلام بازدار او، از ماجرای عصمت و پاکی زن مرزبان که غلام در پی معاشقت با اوست سخن به میان می‌آید و در پایان عصمت و پاکدامنی زن مرزبان که فردى نظامى و به تبع آن، صاحب قدرت و البته «مذکور» و نامبردار است ثابت می‌شود. «مرزبانى بود مذکور و بهارویه نام زنى داشت؛ چون ماه روى ... غلامى بی حفاظ داشت و باز داری کردی و او را بدان مستوره نظری افتاده بسیار کوشید تا به دست آید. البته التفات ننمود.» (همان: ۱۵۹-۱۶۰) در این داستان معصوم و بی‌گناه بودن زن مرزبان مشهور و مذکور قابل عنایت است زیرا که مرزبان از طبقة ارتشتاران است که هم قدرت دارند و هم ثروت و هم نفوذ و منزلت اجتماعى.

در باب جغد و زاغ حکایت نجار و زن زیبا، بار دیگر این زن مردى از طبقة فرودست یعنی نجار است که به همسر خود خیانت می‌کند و در پایان نیز با حيله‌ای از انتقام او خلاصى می‌یابد. در این حکایت زن نجار با مرد بیگانه‌ای دوست است. اقوام مرد این قضیه را به نجار می‌گویند. اما نجار «خواست که زیادت ایقانى حاصل آرد» بنابراین از خانه به قصد روستایی خارج شد و بدون اینکه زن متوجه شود بازگشت. اما هنگامی که زن با دوست همبستر شده بود پای مرد نجار را در زیر تختخواب خود دید. بنابراین حيله‌ای اندیشید و او را فریب داد.» (همان: ۲۱۸-۲۲۰)

در باب شاهزاده و یاران او آمده است چهار نفر همسفر شدند. شاهزاده، شریف زاده‌ای با جمال، پسر بازرگان و برزیگر بچه‌ای توانا، قرار بر این می‌گذارند که هرکدام هنر خویش بنمایند و بهره‌ای نصیب دوستان کنند. وقتی نوبت به شریف زاده با جمال می‌رسد «زن توانگری بر وی گذشت و او را بدید مفتون گشت... و کنیزک را گفت تدبیری اندیش... کنیزک به نزدیک او آمد و گفت که بانو می‌گوید که اگر به جمال خود ساعتی میزبانى کنی من عمر جاوید یابم و

تو را زیان ندارد جواب داد فرمانبردارم... در جمله برخاست و به خانه او رفت.» (همان: ۳۸۹-۳۹۰) در این حکایت زن ثروتمندی است که دچار لغزش و گناه می‌شود و دامنش آلوده می‌گردد زیرا در دوران باستان «خانواده سلطنتی، در رأس قدرت و سازمان اجتماعی و با تمام امتیازات ویژه اقتصادی و سیاسی قرار داشت... بعد از اشراف و نجبا مستخدمین دولت و دبیران که طبقه اداری مملکت را تشکیل می‌دادند قرار داشته؛ کسبه، تجار، دهقانان، در طبقات پایینتر اجتماع قرار می‌گرفتند.» (نوذری، ۱۳۸۰: ۵۵)

۲-۱-۳ - رابطه طبقه اجتماعی و اخلاق زنان در مرزبان‌نامه

در باب سوم مرزبان‌نامه یعنی داستان ملک اردشیر و دانای مهران به، سخن از دختر ملک اردشیر به میان می‌آید. در این باب دختر پادشاه را با تمام زیبایی‌ها و جمالی که دارد بسیار معصوم و پاک و پاکیزه معرفی می‌کند که هیچ‌گونه خدشه‌ای بر عصمت او وارد نیست و از هرگونه بدی و پلیدی مبرا و پاک می‌باشد. «شاه اردشیر... دختری داشت پاکیزه پیکر که هر که در بشرة او نگاه کردی ما هذا بشر، بر زبان راندی؛ ... ماه رویی که آفتاب از روزن ایوانش دزیده به نظاره او آمدی و زحل پاسبانی سرا پرده او کردی؛ جز دست شانه به زلفش نرسیده بود و جز چشم آینه جمالش ندیده؛ هنوز درج بلورینش مهر عذرت داشت و عذار سیمینش نقاب صیانت.» (وراوینی، ۱۳۶۶: ۱۷۹-۱۸۰) همان‌طور که مشهود است دختر اردشیر با وجود زیبایی فراوان خود به سان یک فرشته پاک جلوه داده شده است و آن‌چنان محترم و با کرامت است که زحل پاسبانی سرا پرده او را بر عهده گرفته است. این نکته را نباید از نظر دور داشت که پادشاه هم صاحب قدرت بوده هم ثروت و هم نفوذ اجتماعی و هم امتیازات ویژه.

در باب اول داستان خره نما با بهرام گور، هرچند در این حکایت دختر خره نما دختری دوشیزه با خوی نیکو و روی پاکیزه معرفی شده اما بدون اینکه اجبار و اکراهی در کار باشد هم خره نما و هم دختر حاضر می‌شوند که بهرام گور از آن دختر و جمال نیکوی او حظی ببرد و غم را با نگاه به جمال او از دل بشوید. «خره نما دختری دوشیزه داشت؛ با خوی نیکو و روی پاکیزه، چنان که نظافت ظرف از لطافت شرابحکایت کند؛ جمال صورتش از کمال معنی خبر می‌داد.» (همان: ۶۰-۶۱) در این حکایت پس از بیان اوصاف دختر خره نما آمده است که بهرام از دهقان می‌خواهد که در صورت امکان کنیزی برای او فراهم کند که به مشاهده او غم از دل ببرد. «بهرام گور گفت دهقان را که اگر کنیزی شاهد روی داری که به مشاهده‌ای از او قانع باشیم و ساعتی به موانست او خود را از وحشت غربت باز رهنیم از لطف تو غریب

نباشد.» (همان: ۶۳) دهقان این درخواست را اجابت می‌کند و از اینکه شخص بیگانه‌ای از دخترش لذت ببرد خم به ابرو نمی‌آورد. نکته دیگر این است که بهرام گور بدون این که متصل به زور و اکراه شود به راحتی این چنین درخواستی از دهقان می‌کند و از آن باکی ندارد. به نظر می‌رسد این چنین کاری برای طبقة دهقان امری معمولی بوده است یا آنقدر بد و مکروه نبوده است که مانع درخواست بهرام گور شود. جالب اینکه در اینجا دیگر زحلی نیست که پاسبانی عصمت دختر دهقان را بدهد: «پس دختر را فرمود که تو را ساعتی پیش این مهمان می‌باید نشستن و آرزوی او بلیقیه از لقای خود نشاندن، دختر فرمان را منقاد شد و به نزدیک شاه رفت.» (همان) مقایسه این متن با آن قسمتی از مرزبان‌نامه که اوصاف دختر اردشیر را بیان می‌کند حاکی از تفاوتی آشکار است. در آنجا در اوصاف دختر پادشاه می‌گوید جز چشم آینه جمال او را ندیده است.» (همان: ۱۸۰) اما در اینجا دختر دهقان به راحتی به نزد بهرام می‌رود و او را با وجود و جمال خویش خشنود می‌کند.

در باب ششم یعنی حکایت زیرک و زروی، زروی که به قصاب فروخته شد پس از فرارش از دست او، قصاب به دنبالش با کاردی در دست وارد باغ می‌شود اما ناگهان قصاب زن خویش را در کنار باغبان می‌یابد. در این حکایت نیز زن قصاب که از طبقة پایین جامعه است به قصاب خیانت می‌کند و از نظر اخلاقی فاسد است. «آخر رسن بگسست... چون تیر از کمان و مرغ از دام می‌رفت و قصاب بر اثر او می‌دوید؛ در همسایگی قصاب باغی بود ملاحق به سرای او، و زنش، حاشا لمن سمع، با باغبان سر و کاری داشت؛ هر گه که جای خالی یافتندی و فرصت میسر شدی ایشان را در باغ ملاقاتی افتادی.» (همان: ۳۵۳)

در باب ششم حکایت زن دیبا فروش و کفشگر، ما شاهد ماجرای دیگری از خیانت زنی از طبقة فرو دست جامعه، یعنی زن دیبا فروش هستیم زیرا دیبا فروش از طبقة افراد با قدرت و ثروت و نفوذ اجتماعی نیست. داستان از این قرار است که چون دیبا فروش به زن خود مشکوک بود؛ مرغی سخن گو خرید و به خانه برد تا آنچه در خانه رخ می‌دهد برایش باز گوید. اتفاقاً چون زن دیبا فروش با کفشگر ارتباط داشت روزی از غیبت شوهر استفاده نمود کفشگر را به خانه دعوت کرد. چون دیبا فروش بیرون رفت... کفشگری همسایه او بود... زن را با او دیرینه سودائی در سر... او را به حجره وصال دعوت کرد... زن گفت بنگر تا به حضور این مرغ دست به من نیازی... مرد... سوگند یاد کرد که با او گرد آید و سر قضیب بر منقار زغن مالد... زن پس از امتناعی بسیار که نمود به التماس او تن در داد.» (همان: ۴۰۵)

در این میان در باب هفتم، حکایت موش خایه دزد با کدخدای، صفاتی نیکو برای زن مرد فقیر بیان شده است که به نظر می‌رسد ناپرهیزی شده است که این چنین با احترام از زن مردی بی چیز سخن به میان آید. «شنیدم که کدخدایی بود درویش ... زنی داشت به عفت و رزانت و انواع دیانت آراسته.» (همان: ۵۲۷)

در باب هشتم، در داستان جولاهه با مار، آمده است: «شنیدم که مردی بود جولاهه پیشه و زنی پاکیزه صورت آلوده صفت داشت با یکی دیگر حاشا لمن سمع، عقد الفتی بسته بود و راه خیانت گشوده؛ هر گه که شوهر را غیبتی اتفاق افتادی و اجتماع میسر شدی چون جرم دوگانه بادام در یک پوست دوستوار رفتندی.» (همان: ۵۷۶) در این داستان نیز مرد جولاهه از طبقه پایین جامعه قدیم است. زن این مرد به او خیانت می‌کند و دارای فساد اخلاقی است. در باب هشتم، داستان درودگر با زن خویش، این بار نیز زن مردی از طبقه زیر دست جامعه به شوهر خود خیانت می‌کند و نیمه‌های شب از بالین شوی برخاسته به دیدار دوست می‌شتابد. «شنیدم که درودگری بود... زنی داشت... نیکو روی خوب پیکر... و الحق اگرچه نقش نگارخانه خوبی و جمال بود. نقش بندی حیل زنان هم به کمال دانستی... القصه هر شب به هنگام آنکه درودگر سر در خواب غفلت نهادی و دیدبان بصرش در دو لختی اجفان را به سلسله مژگان بست... زن را سلسله عشق دوستی دیگر که با او پیوند داشتی بجنییدی؛ آهسته از در بیرون رفتی و تا آنکه که غنودگان طلایع روز سر از جیب افق بیرون کنند با خانه نیامدی.» (همان: ۶۱۶- ۶۱۷) در مقابل این فساد اخلاقی زن مرد درودگر، زن پادشاه در داستان ایراجسته با خسرو بسیار عفیف و پاکدامن معرفی شده است. «شنیدم که خسرو زنی داشت پادشاه زاده در خدر عصمت پرورده و از سرا پرده ستر به سریر مملکت او خرامیده.» (همان: ۶۲۲) در مرزبان‌نامه باب پنجم حکایت مرد بازرگان با زن خویش آمده است: بازرگانی بود صاحب ثروت فراوان اما پس از چندی ورشکست شد. پس از شهر خویش مهاجرت کرد و مدتی دراز این هجرت به طول انجامید. وقتی به دیار خویش بازگشت دیر هنگام بود. خواست به خانه برود اما از بام که نگریست جوانی را با زن خویش در بستر دید. ابتدا قصد کرد که خون جوان بریزد اما سپس با خود اندیشید که مبادا به خاطر طول مدت غیبت و نبودن من تصور کرده‌اند که من مرده‌ام و زن را قاضی به عقد این جوان درآورده است. در نهایت نیز همین اندیشه ثابت می‌شود و مرد بازرگان متوجه می‌شود که درست اندیشیده است و زن او

در این ماجرا بی‌گناه و پاک است.» (همان: ۳۳۳-۳۳۰) این چنین زن بازرگان از خیانت میرا و غبار این شبهت از دامن او پاک می‌شود.

۲-۱-۴ - بررسی رابطه طبقه اجتماعی با اخلاق زنان دو اثر

به صورت عام نمی‌توان حکمی کلی درباره طبقه اجتماعی افراد و اخلاق آنها صادر کرد. هر طبقه می‌تواند به نوعی افراد آن پاک یا فاسد باشند اما اینکه در دو کتاب بررسی شده به طور ضمنی و بسیار معنادار فساد اخلاقی زنان را به طبقه اجتماعی آنها نسبت داده‌اند نکاتی را برای ما می‌تواند روشن کند.

در واقع در وهله نخست همان مثال قدیمی نمایان می‌شود که ننگ ثروتمند مخفی و عیوب طبقه ضعیف آشکار است و حتی می‌توان این چنین قلمداد کرد که طبقه حاکم و پر نفوذ در یک توطئه اجتماعی تمام عیوب و گناهان و فساد را به طبقه ضعیف نسبت می‌دهند در حالی که این رابطه می‌تواند کاملاً برعکس باشد. برای مثال در منظومه ویس و رامین، ارتباط‌های متعدد و نامشروع و غیرمتعارف رامین و ویس به حساب عشق و عاشقی گذاشته شده و نفوذ قدرت و ثروت، این ننگ را پوشانده و حتی به آن جنبه برجسته و پر اهمیتی داده است.

از طرف دیگر نفوذ و اعمال قدرت طبقه حاکم ترس از نابود شدن اثر هنری را افزایش داده است زیرا اگر متنی برخلاف مرام و باور طبقه حاکم نوشته می‌شد این امکان وجود داشت که به راحتی آن اثر مورد بی‌مهری قرار بگیرد و نابود شود. زیرا کتابخانه‌های دربار بزرگان و شاهان بودند که کتب را از گزند حوادث محفوظ می‌داشتند. این قدرت و نفوذ حتی به صورت ناخودآگاه بر ذهن و قلم نویسندگان نیز تاثیر گذاشته تا جایی که روابط نامشروع طبقه اشراف و بزرگان، روابطی عاشقانه و مقدس جلوه داده می‌شده و برعکس زشتی‌ها و فسادهای اخلاقی را به طبقه ضعیف نسبت داده‌اند. در دوران باستان به طور کلی قلم در دست طبقه حاکم بوده و از این رو طبقه ضعیف صدایی برای انعکاس نداشته است. همین امر باعث شده که گفتمان طبقه حاکم بر فضای جامعه حاکم شود و از این رهگذر در اعماق و لایه‌های مختلف اجتماع این گفتمان که طبقه اشراف پاک و مطهر هستند نفوذ کند و برعکس آن نیز در نظر عامه حقیقت جلوه داده شود. دور نگهداشتن طبقه فرودست از سواد و کتابت تا آنجا عمیق، ریشه‌دار و پراهمیت بود که انوشیروان به اصطلاح عادل، حاضر نشد در ازای ثروت و گنجی بزرگ،

جواز تحصیل و دانش اندوزی پسر کفشگر را صادر کند. بعد از ورود اسلام به ایران راه برای دانش آموزی تمامی طبقات باز شد و هر کسی از هر طبقه‌ای می‌توانست به راحتی دانش بیاموزد و کتاب بنویسد اما از آن رو که بسیاری از کتبی که نوشته می‌شد ترجمه‌ای از کتاب‌های ایران باستان، یونان و هند بود. همان گفتمان یعنی گفتمان نفوذ، قدرت و اشرافی‌گری و اعمال همه جانبه نفوذ از طریق ترجمه‌ها وارد ادبیات پس از اسلام گردید. علاوه بر این پس از مدتی با توجه به تمام اصلاحاتی که روح اسلام در ایران انجام داد گفتمان اشرافی‌گری و برتری‌جویی طبقه حاکم و گفتمان غالب آنها بار دیگر رشد کرد و در ادبیات نیز نمود یافت.

۳. نتیجه‌گیری

در مجموع می‌توان گفت جهت‌گیری در کتب کلیده و دمنه و مرزبان‌نامه بسیار روشن و واضح است. در حکایاتی که از اخلاق زنان در آنها سخن به میان آمده اکثراً زنان طبقه فرو دست از جمله قصاب، نجار، جولاهه، حجام و... است که فاسد بوده به شوهران خویش خیانت می‌کنند اما در مقابل، زنان اشخاصی که دارای قدرت، ثروت و نفوذ اجتماعی بالایی هستند بسیار عقیف و پاکدامن می‌باشند و هیچ‌گونه خدشه‌ای بر عصمت آنان وارد نیست. در این حکایات حتی برای یک مورد نیز زن پادشاه یا از خانواده شاهی یا نظامی یا روحانی به عنوان کسی که از نظر اخلاقی فاسد باشد وجود ندارد. تنها در کلیده و دمنه است که در یک مورد زن توانگری به عنوان کسی که فاسد است معرفی شده اما در کتاب مرزبان‌نامه حتی زن بازرگان نیز از عصمت اخلاقی برخوردار است. بنابراین سه عامل قدرت، ثروت و نفوذ اجتماعی در مثبت یا منفی جلوه دادن شخصیت افراد بسیار مهم بوده است.

نکته دیگر این که به نظر می‌رسد با توجه به اینکه منشیان وابسته به دربار بوده‌اند و ابقای اثر آنها منوط به پذیرش اثر از سوی صاحبان قدرت و ثروت و مقامات بالا و ذی‌نفوذ از جمله پادشاه، وزرا و... بوده است. منشیان جرات نداشته‌اند که حتی در حکایات خود از زن این‌چنین اشخاصی با عنوان فاسد نام ببرند اما در مقابل چون طبقه فرودست دارای آن ویژگی‌ها و امتیازات خاص نبوده‌اند منشیان از الصاق این‌گونه صفات به آنها ابایی نداشته‌اند. بنابراین می‌توان گفت که در این چنین حکایاتی تنها عیب افراد پایین جامعه است که همواره نمایان و عیان است و اشخاص طبقه بالا همواره در هاله‌ای از کرامت و عصمت قرار دارند.

نتيجه ديگر اينكه القاي اين چنين تفكراتى كه تنها زنان افراد فرودست داراي فساد اخلاقى هستند از سوي مقامات بالاي آن روزگار منجر به اين امر شده است كه در مكتوبات به جا مانده از آن دوران نيز اين اندیشه نمود پيدا كند. در حقيقت اين امر گفتماني است القا شده از سوي طبقه حاكم. در اين گفتمان قدرت و نفوذ حرف اول را مي زند.

کتاب‌شناسی

- اطمینان، خدیجه (۱۳۸۶)، «کنسرواتیزم و مشابهت‌های مضامین کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه»،
ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال ۳، شماره ۹، صص ۱۱-۲۴
- اطمینان، خدیجه و علی اصغر حلبی (۱۳۸۸)، «ماکیاولیسم و مشابهت‌های مندرج در کلیله و دمنه
و مرزبان‌نامه با آن»، **پیک نور (علوم انسانی)**، سال ۷، شماره یک صص ۲۲-۳۱
بهار مهرداد (۱۳۷۳)، **جستاری چند در فرهنگ ایران**، تهران: فکر روز.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۸)، **نگاهی به تاریخ و اساطیر ایران باستان**، تقریرات مهرداد بهار به تحریر
سیروس شمیسا، تهران: علم
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۴)، **تاریخ اجتماعی ایران**، جلد اول، تهران: نگاه
- عدل پرور، لیلا (۱۳۸۵)، «**نوی همدمی در کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه**»، **نشریه ادبیات فارسی**، سال
۴، شماره ۶، صص ۱۱۱-۱۳۵
- قدیانی، عباس (۱۳۸۴)، **تاریخ، فرهنگ و تمدن در دوره‌های آریاها و مادها**، تهران: فرهنگ
مکتوب علم
- کوئن، بروس (۱۳۹۰)، **مبانی جامعه‌شناسی**، ترجمه و اقتباس غلام عباس توسلی و رضا فاضل،
تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) مرکز تحقیق علوم انسانی
- لنسکی، گرهارد و جین لنسکی (۱۳۶۹)، **سیر جوامع بشری**، ترجمه ناصر موفقان، تهران: سازمان
انتشارات آموزش انقلاب اسلامی
- مندراس، هانری و ژرژ گورویچ (۱۳۶۹)، **مبانی جامعه‌شناسی: تاریخ مختصر جامعه‌شناسی**، ترجمه
باقر پرهام، تهران: امیر کبیر، چاپ ۷
- منشی، ابوالمعالی نصرالله (۱۳۸۹)، **ترجمه کلیله و دمنه براساس نسخه مجتبی مینوی**، به کوشش
مجید مولایی، چاپ ۲، تهران: چوک آشیان
- نوذری، عزیزالله (۱۳۸۰)، **تاریخ ایران از آغاز تا مشروطیت**، تهران: خجسته.
- وراوینی، سعدالدین (۱۳۶۶)، **مرزبان‌نامه**، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، چاپ ۲، تهران:
صفی علیشاه

Investigating the relationship between the social class and the women's morals in the stories of Kelileh va demneh and Marzbannameh

Saeed Emami^۱ - Qasem Sahrai^۲

^۱ .Ph.D. Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Lorestan, Iran. (Corresponding author) Email: Saiid.emami@yahoo.com

^۲ . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Lorestan, Iran

Article Info (۱۳۹-۱۵۳)

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received:

۲۲ April ۲۰۲۲

Accepted:

۱۵ August ۲۰۲۲

Keywords:

Kelileh va Demneh

Marzbannameh

Social Class

Women

Morals

Kelileh va demneh and Marzbannameh are classical texts of Persian language. These two, which are written in Technical Prose, contain many stories written in the style of a story within the other. Considering that the sociological approach is one of the methods of text analysis, in this article, it has been tried to look at these works from this point of view and examine the relationship between social class and women's morals. This article shows that there is a direct relationship between social class and women's prostitution or chastity. Because in the stories of these books, most of the women from the lower social class have bad morals and betray their husbands. On the other hand, the women of the upper class of the society, whose husbands have power, wealth and high social influence, in addition to the cleanliness of the face, also have the goodness of character and chastity. For this reason, in these works, most of the wives of shoemakers, butchers, weavers, carpenters, etc. are prostitutes. The manifestation of this orientation in old texts can be derived from the power, wealth and social influence of the upper class. In fact, the views of those in power have influenced literature in various ways and expressed and displayed what was according to their wishes.
